پشت بوم

کاش هنر آتش‌نشان داشت

● **حسین هاشم‌پور:** سـویه امیدبخش حادثه ناگوار پلاسـکو، ظهور روح فراموش‌شـده انسـانیت بود. آتش‌نشـان‌ها با دسـتان خالی به جنگ آتشفشـان رفتند تا به یک کشور شـوک دهند: «مردم گرفتار یک لقمه روزی حـلال بدانیم لابه‌لای ایـن هوای آلوده، که بی‌اخلاقـی و بداخلاقی کالای رایج اسـت، هنوز انسـان‌هایی زیسـت می‌کنند که برای نجات هم‌نوع خـود، جان شـیرین را هم دریغ نمی‌کننـد»؛ پیش از پلاسکو، این حرف‌ها شعارهای توخالی می‌نمود، اما امروز یک ملت، بلکه یک دنیـا می‌دانند اینجا، ایران، تهران، انسـان‌هایی دارد که بـرای هم‌نوع خود جان می‌دهند، برای آنها دهقان فداکار، اسطوره‌ای درسی در کتاب سـال دوم دبسـتان نیسـت، آنها خود آقای فداکارند. یک: آرزوی اینکه هر یک از ما روح فداکاری یک آتش‌نشـان را میراث‌داری کنیم نباید محال باشد، دوست‌داشـتن دیگری حتی در ترافیک، برای دیگری ایثارکـردن، گذشت‌داشـتن و... این روزهـا از آب و از هوا هم برای جامعه ایرانی لازم‌تر اسـت و راسـتش به موازات مردم عادی، برای مسـئولان، آنها که پست می‌گیرند و آنها که همیشه پستی دارند ضروری‌تر. دو: هنر هم آتش‌نشان می‌خواهد؛ کسانی که برای اعتلای هنر خود را فدا کنند، کسانی که به‌جای چسبیدن به میز و ماندگارکردن خود، برای آسایش خاطر هنرمند دل به دریا بزنند و از آتش نهراسند؛ آتش‌نشان هنری، دست به توقیف و ممنوع‌التصویرکردن هنر و هنرمند نمی‌زند تا دو روزی بیشـتر بماند، پشت هنرمندان سرزمینش می‌ایستد و شـجاعانه حق شهروندی‌شان را مطالبه می‌کند، حتی اگر جان شـیرینش در آتش دلواپسانه بسوزد. سـه: جامعه هنری هم باید آتش‌نشان باشد، سـهم بزرگی از زخم‌های هنر به‌واسطه آتش کینه‌ها و شعله‌های حسـادت است که مجال نمی‌دهد «دو هنرمند در اقلیمی بگنجند!» پس از پلاسکو، حالا که همه به چشم سر دیدند در دل شهر مردمانی هستند که بـرای مردمانی دیگر جان می‌دهند، اف بیشـتری دارد هنرمندان به‌جای اینکه دست هم را بگیرند، پای یکدیگر را بگیرند و همکار خویش را تخریب و تمسخر کنند... آری هنر سال‌هاسـت، سال‌های‌سال است به آتش‌نشان‌ها نیاز مبرم دارد.

یک پوستر، یک جشنواره

سدمعبر/محسن قرایی

اخطار با طیف مرئی رنگ زرد

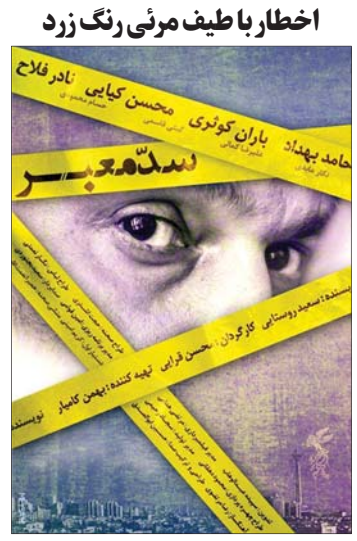

● **احمدرضـا دالونـد:** پوسـتر فیلم سـدمعبر با استفاده از عناصر آشنایی مانند نوارهای زردرنگ که معمولا برای هر عابری شناخته‌شـده هستند و بارها شـهروندان این نشانه‌های اطلاع‌رسـان را در معابر عمومـی دیده‌اند، پیام نهفته در فیلم را به‌سـرعت بیان می‌کند. این فیلم داسـتان قاسـم، کارمند اداره سـدمعبر شـهرداری را روایت می‌کند که در تلاش اسـت وضعیت زندگـی خود را بهبود ببخشـد؛ اما در این راه بـا نرگس، همسـرش، اختلاف‌نظر دارد. دراختیارداشتن چنین دسـتمایه‌ای کار را برای میثم میرزایی، طراح پوسـتر، تسـهیل کرده و او نیز بدون درغلتیـدن بـه حواشـی و زواید بـا کمترین عنصر بصری توانسته است برق‌آسـاترین راه‌حل ممکن را در پردازش پوسـتر فیلم سـدمعبر در اختیار بگیرد. نکته اینجاسـت کـه مجموعه علائم اطلاع‌رسـان راهنمایـی و رانندگـی و خدمات شـهری، ازجمله موجزترین و خواناترین سازوکارهای ارتباط تصویری هنر گرافیک هسـتند. در این علائـم، رنگ زرد اغلب برای علامت‌هـای هشـداردهنده و وسـایل نقلیه اورژانسـی به کار برده می‌شود. رنگ زرد در آگهی‌ها برای مجذوب‌کردن چشـم به کار می‌رود. ناشـران دفتـر راهنمـای تلفن مدت‌هـا پیش ایـن پدیده را فهمیده بودند. تاکسی‌های بسیاری از شهرهای دنیا به رنگ زرد هسـتند. ماشین‌آلات سـنگین راه‌سازی اغلـب به رنـگ زرد هسـتند. در فوتبـال کارت زرد برای اخطار به بازیکن خاطی به کار برده می‌شـود. می‌گویند اشـخاصی که نسـبت بـه رنگ‌های دیگر کوررنگی دارند، معمولا می‌توانند رنگ زرد را ببینند و در مواردی مانند فیلم سـدمعبر، شـاهد دسـت به‌دست‌دادن این نکته‌ها هسـتیم که حاصل آن به یک پوسـتر گویا و کارآمد رسیده است. طیف مرئی* رنـگ زرد بـا چند نـوار اُریب که چشـمان قهرمان فیلـم را احاطه کرده، حرف بیشـتری برای تحلیل و اظهارنظر باقی نمی‌گذارد.

* **طیف مرئی / visible spectrum**

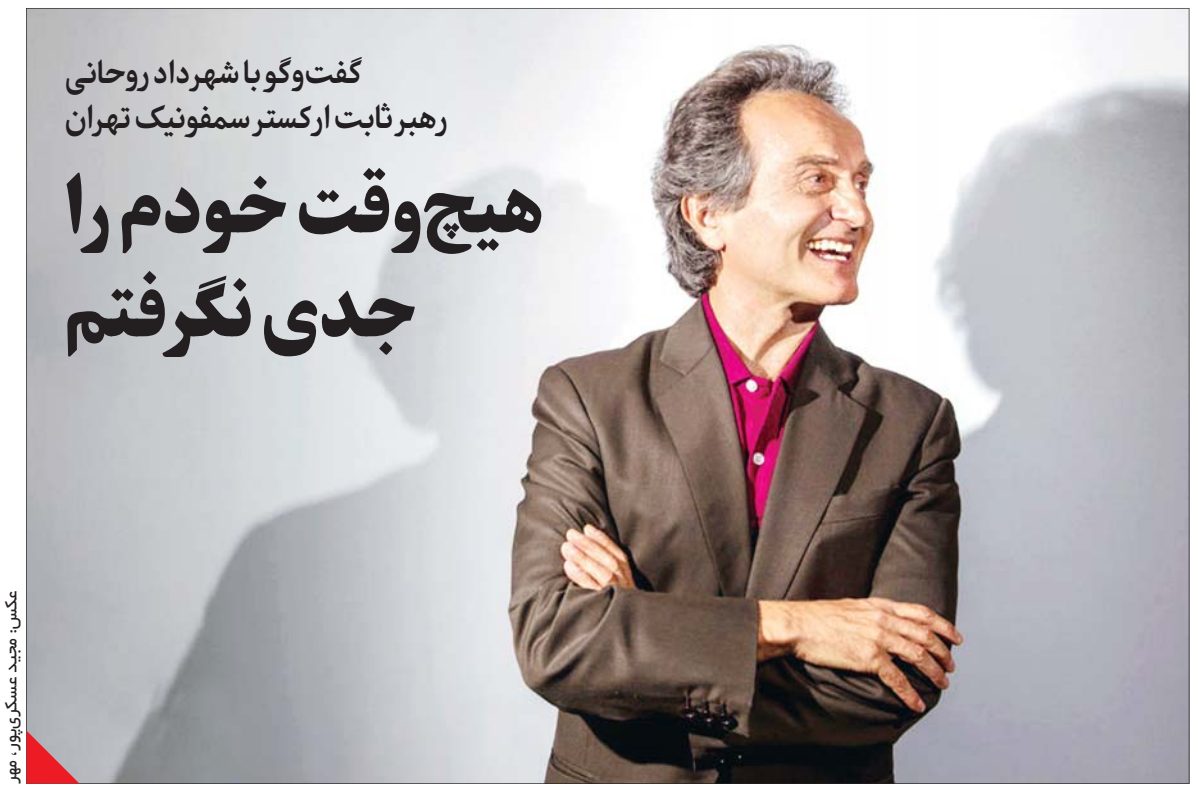

عکس: مجید عسگری‌پور، مهر

گفت‌وگو با شهرداد روحانی رهبر ثابت ارکستر سمفونیک تهران

هیچ‌وقت خودم را جدی نگرفتم

سمیه قاضی‌زاده

شهرداد روحانی سال‌هاسـت که از معرفی‌کردن معاف شده است. محبوبیت او و لبخند پرانرژی و بزرگش باعث شـده چنان جایگاه خوبی در میان مردم داشته باشد که از کوچک و بزرگ طرفدار او باشـند. انتخاب او در مسند رهبر ثابت ارکستر سمفونیک تهران، قطعا به‌جز تبحر او در کار رهبری ارکسـتر، معطوف به این انرژی بی‌پایان و شوری اسـت که در اجرای آثار به خرج می‌دهد. امسال و در جشـنواره سی‌ودوم موسیقی فجر، روحانی دو اجرا را به صحنه برد؛ اول با ارکستر سمفونیک تهران که در آن قطعاتی دشوار از جمله پوئم سمفونی «سرزمین دلاوران» را اجرا کرد و بعد از آن همکاری با ارکستر «پوچینی» ایتالیا که در آن دو رهبر میهمان هم حضور داشتند. روحانی که پیوسته به همکاری‌ها و فعالیت‌های بین‌المللی‌اش شهره بوده اسـت، در همین اندک‌زمانی هم که رهبری ارکستر سمفونیک تهران را به دسـت گرفته، تلاش کرده تا این ارکسـتر را هم از محدوده اجراهای داخلی خارج کند تا بتواند در کشـورهای دیگر هم فعالیت‌های بین‌المللی داشـته باشـد و به اجرای قطعات بپردازد. با او درباره حال‌واحوال این روزهای ارکستر سمفونیک تهران بعد از تمامی حواشـی‌ای که بعد از رفتن رهبر پیشین به وجود آمده بود به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

چه شد که باب همکاری‌های بین‌المللی ارکستر سـمفونیک تهران را با همـکاری با ارکسـتر ایتالیا گشودید؟

یکی از مهم‌تریـن اهدافی که بعد از پذیرفتن رهبری ارکسـتر سـمفونیک تهران به آن توجه کـردم، مراوده فرهنگی با هنرمنـدان و گروه‌هـای بین‌المللی بود که به‌زعـم من می‌تواند نقـش تعیین‌کننـده‌ای در جریان معرفی ارکسـتر سـمفونیک تهران به دنیا داشته باشد. بنده در این مدت حتی با نوازنده‌های ایرانی مقیم خارج از کشـور نیز در ارتباط بوده و خواهان همکاری تعدادی از آنها برای حضور در مجموعه ارکستر سمفونیک تهران شدم، به‌طوری‌که در همین کنسرت مشترک ما با ارکستر فسـتیوال پوچینی ایتالیا، خانم نسیم سعد، از نوازندگان مطرح ویلن‌سـل که در این سـال‌ها در خارج از کشـور زندگی می‌کند، به‌عنـوان تک‌نواز قطعه «بـاغ ایرانی» همراه ما بود.

چقـدر امیدوار بـه تکرار این نـوع همکاری‌ها هستید؟

خوشـبختانه در همیـن مـدت کمی کـه از جریان تمرین‌ها می‌گذشت، فضای بسیار خوبی به وجود آمده که امیدوارم استمرار پیدا کند و گروه ایرانی هم بتواند در کشـور ایتالیا با این ارکستر کنسرت بدهد. فضا به‌گونه‌ای است که گروه ایتالیایی بسـیار خوب از همکاران ایرانی خود حـرف می‌زدند و می‌توانم بگویم آنها انتظار چنین کیفیتی را از ارکسـتر ما نداشتند که همین افتخار بزرگی برای ارکستر سمفونیک تهران است.

اوضاع ارکسـتر سـمفونیک این روزها خارج از فضای جشنواره‌ای و بعد از آمدن شما به‌عنوان رهبر ثابت چطور و در چه حالی است؟

از وقتی که مسـئولیت ارکستر سمفونیک را برعهده گرفتم، فعالیت‌ها بهتر شـده و جو ارکستر بسیار خوب و حرفه‌ای است. طبق برنامه‌ریزی‌ای که تا آخر سال داریم، هر ماه حداقل چند شـب برنامه ارکستر سمفونیک اجرا می‌شود که از این بابت خیلی خوشحالم. همیشه سعی داشتم از نوازنده‌های ایرانی به‌عنوان سولیست استفاده کنم، به‌خصوص نوازنده‌های ارکسـتر سمفونیک تهران و در چند برنامه گذشـته‌ای که داشـتم، با یک پیانیست جوان و بسـیار خوب ایرانی به اسـم امیرمهیار مرادی اجرا کردیم که این قطعه را بسـیار خـوب اجرا کرد. در کنسـرت‌های قبلی، کنسـرتو ویلن خاچاطوریان را برای اولین‌بار با سولیسـتی امین غفاری اجرا کردیم که ایشان از نوازنده‌های بسـیار خوب ویلن هستند. در ماه آذر هم، تصمیم گرفتم از دو نوازنده ارکستر سمفونیک تهران به نام مونیکالران و علیرضا چهره‌قانی به‌عنوان سولیست دعوت کنم که این دو عزیز، قطعه کنسـرتو ویلن باخ در «رِ مینـور» را که برای دو ویلن نوشـته، اجرا کنند. البته چندوقت پیش سـر تمرین ارکستر سـمفونیک به همه اعضا این پیشنهاد را دادم که اگر احساس می‌کنند برای اجرای روی صحنه به‌عنوان سولیسـت آمادگی دارند از این کار استقبال می‌کنم.

به‌تازگی در مصاحبـه‌ای اعلام کرده بودید که از نوازنده‌های ایرانی خیلی راضی هستید و احساس نیاز نمی‌کنید که از خارج نوازنده بیاورید.

در آن مصاحبه از من سؤال شده بود که آیا می‌خواهم سولیسـت یا نوازنده خارجی به ارکسـتر اضافه کنم یا نه. طبیعتا من محدودیت‌هایـی دارم و در درجه اول با محدودیت بودجه ارکسـتر مواجهم. اگر قرار باشد یک سولیسـت غیرایرانی دعوت کنیم، هزینه رفت‌وبرگشت، اقامت و دسـتمزدش به اندازه‌ای می‌شود که می‌توانیم این میزان دستمزد را به چند نوازنده ایرانی پرداخت کنیم که در ایـران فعالیت می‌کنند. صرفا هدفم این نیسـت که با ارکسـتر تمرین و یک کنسـرت برگزار کنم؛ من یک هدف درازمدت دارم که نوازنده خوب و حرفه‌ای تربیت شود. چون سال‌ها زمان می‌برد تا یک نوازنده حرفه‌ای به سـطحی برسد که بتواند در ارکستر سمفونیک کشورش فعالیت کند. دادن چنین موقعیت‌هایی به نوازنده‌ها که بتوانند به‌عنوان سولیسـت فعالیت کنند به‌ندرت پیش می‌آیـد. این تجربـه می‌تواند برای تربیت یـک نوازنده بسـیار خوب و مؤثر باشـد. این پاسـخ من به آن سؤال مصاحبه‌کننـده بود؛ ولی دلیل نمی‌شـود این موقعیت را نداشـته باشـیم که از یک سولیست خوب و حرفه‌ای خارجی دعوت کنیم و حتما این اتفاق می‌افتد، ولی از این بابت نگرانی ندارم که به دلیل کمبودها کارم لنگ بماند. با فعالیت و تلاش بیشـتر می‌توانیم سطح نوازنده‌های ایـران را بالا ببریم که این کار نیازمند زمان کافی و تعلیم بیشتر است.

درواقـع خیالتان از بابت کیفیت کار نوازنده‌های ایرانی راحت است.

صد درصد نیسـت، ولی تا یک مقداری این‌طور اسـت. متأسفانه نسـبت به جمعیت کشـورمان، موزیسـین حرفـه‌ای بسـیار کم داریم. در شهری مثل تهران با ۱۲، ۱۳میلیون جمعیت، اگر بخواهیم خیلـی خوش‌بینانه نـگاه کنیم، درنهایت صد نفر نوازنده حرفه‌ای و خـوب داریم. البته مـن درباره ارکستر سمفونیک صحبت می‌کنم و ایـن آمار در مـورد نوازنده‌های سازهای ایرانی صدق نمی‌کند. این آمار برای نوازنده ارکستر سمفونی بسیار کم است و ما داریم در این زمینه فعالیت می‌کنیم. امیدوارم زمانی برسـد که این‌قدر به اندازه کافی نوازنده خوب داشته باشـیم تا بتوانیم ۱۰ ارکستر سمفونیک در کشور داشته باشیم.

اتفاقا چشـم‌انداز بسـیار خوبی است. حتما به یاد دارید روزهایی که خودتان شـاگرد بودید؛ البته استادهای بسیار بزرگی داشـتید، از هنری مانچینی گرفته تـا آقای محمدتقی مسـعودیه از اسـتادان موسـیقی ایران. اما در دوره شـما یا حتـی بعد از شـما، نوازنده‌ها و خواننده‌های جدی در مقایسه با نسل جدید خیلی بیشـتر بودند. فکر می‌کنید دلیلش چیست؟

وقتی در هنرسـتان ملی موسیقی تحصیل می‌کردم استادهای بسیار خوبی داشتم؛ هم استادهای خارجی و هم استادهای ایرانی. در آن دوره دولت از هنر حرفه‌ای پشتیبانی می‌کرد و اگر به عقب برگردید، می‌بینید خیلی از هنرمنـدان عزیزی کـه الان فعال هسـتند و زحمت می‌کشـند در آن دوره تحصیـل می‌کردنـد و اغلـب با مـن هم‌دوره بودند. همه اینها باعث شـده بود سـطح موسـیقی علمی در کشور بالا باشـد. وقتی از هنرستان موسـیقی فارغ‌التحصیل شـدم برای ادامه تحصیل به اتریش و آکادمی موسـیقی وین رفتم. برای آهنگ‌سازی و رهبری ارکستر باید یک دوره هشت‌ساله را می‌گذراندم و مجبـور بودم تعدادی از درس‌ها را دوباره و طی چهار سال تکرار کنم. وقتی به آنها گفتم من این درس‌ها را در ایران گذرانده‌ام، گفتند برای ما مهم نیست کجا گذرانده باشـی، ما یک امتحـان ورودی از شـما می‌گیریم و اگر واقعا اینها را بدانی لازم نیسـت تکرار کنی. حدود چهار یا پنج درس مختلف مثل هارمونی، سلفژ، کنتراپوان و... کـه در ایران خوانده بودم را امتحـان دادم و از تکرارش معاف شدم. البته علاقه‌مندی کسی که شاگردی می‌کند هم شرط مهمی اسـت. وقتی خودتان علاقه‌مندید باید بیشـتر به دنبـال یادگیری بروید و صرفا انتظار نداشـته باشید با فارغ‌التحصیل‌شـدن از هنرستان یک موزیسین کامل شوید. حتی در اتریش و آمریکا هم این‌گونه نیست؛ خود شاگرد باید کارهای اضافه انجام بدهد تا بتواند یک سـروگردن از بقیه بالاتر باشـد. زمانی که در ایران درس می‌خواندم سـطح موسـیقی بالاتر بود و کسانی که در آن زمان تحصیل می‌کردند خوش‌بختانه هنوز فعالند و باعث خوشحالی است که این روند ادامه دارد.

شاید هم جای نگرانی است.

البته از خیلی جهات باعث نگرانی است، ولی از این بابت خوشحالم که این عزیزان هستند و همچنان فعالند.

نگرانی از این بابت است که اگر این نسل از بین برود، در نسل جدید نوازنده‌ها، کجا می‌شود این هنر جدی را پیدا کرد و این نسل را ادامه داد؟

نگرانی بجایی اسـت. موسـیقی در حقیقت علمی اسـت که باید یاد گرفت. اگر پشتیبانی و حمایت دولت در مورد کارهای علمی وجود نداشته باشد، پیشرفتی که لازم است، طبیعتا انجام نمی‌شود. درنتیجه حرکت کند می‌شود و نسل‌ها می‌گذرد تا یک نفر بتواند برای پیشرفت موسیقی مملکتش مثمر ثمر باشد. یکی از دلایل برگشتم به مملکت عزیزم این اسـت که بتوانم مثمر ثمر باشم و تجربه‌ای که کسب کرده‌ام را منتقل کنم. تصمیم گرفتم بیشتر وقتم را در کشورم بگذرانم و با جوان‌ها کار کنم تا شاید بتوانم یک جای کار را بگیرم.

در مدتی که در ایران حضور داشتید یا سال‌هایی که به ایران رفت‌وآمد داشتید پیش آمده که بخواهید روی افراد بیشتری سـرمایه‌گذاری کنید یا به‌صورت خاص تربیت‌شان کنید؟

چون بیشـتر فعالیتم با ارکستر سمفونی تهران بود، توانسته‌ام سولیست‌هایی را کشف کنم. این افراد خیلی شناخته‌شده نبودند و سعی کردم یک مقدار با آنها کار و معرفی‌شان کنم. همین مسائل باعث شد این افراد بیشتر شناخته شوند و حتی عده بیشتری تشـویق شـوند. جوان‌هـا وقتی می‌بینند یکی از همسن‌هایشـان این‌قـدر موفق اسـت و قطعه‌ای جهانی را به‌خوبـی اجرا می‌کند، طبیعتا به فکر می‌افتند خودشان هم ممکن اسـت بتواننـد به این مرحله برسند. همین حرکت‌های کوچک شـاید بتواند در درازمدت مؤثر باشـد. مـن به حـدود ۷۰، ۸۰ نوازنـده تعلیـم می‌دهم و با تعالیمی که می‌بینند، می‌توانند در ارکستر سـمفونی کشورهای دیگر هم به فعالیت ادامه بدهند.

> **علت اینکه اهل حاشیه نبوده‌ام، این است که هیچ‌وقت خودم را جدی نگرفتم؛ چون همه ما در یک کشتی هستیم و هدف‌مان این است کشوری سربلند داشته باشیم و وقتی اسم ایران گفته می‌شود، از آن به نیکی یاد شود. البته حاشیه‌ها و مشکلاتی هم وجود دارد؛ ولی چون جو، حرفه‌ای و همراه با احترام متقابل است، کارها خیلی خوب پیش می‌رود**

فکر می‌کنید دلیل سهل‌گیری در مورد نوازنده‌های نسل متأخر چیست؟

غیر از اسـتعدادی که هنرجو باید داشته باشد، وقتی آموزش موسـیقی با علم همراه می‌شود کامل می‌شود. منظـورم از علم‌داشـتن، لزومـا مـدرک و تحصیـلات آکادمیک نیسـت. در این دوره این‌قدر امکانات زیاد شده که از طرق مختلف می‌توان علم موسیقی را بالا برد. من به عنوان یک آهنگ‌سـاز و رهبر ارکستر، بالاترین مدارک علمی دنیا را دارم اما اصلا برایم مهم نیست و با آنها هم شناخته نمی‌شوم. اگر آهنگ‌سـازم، آثارم گویای توانایی من اسـت و اگر رهبر ارکسـترم، نتیجـه کارم گویای این توانایی اسـت. باید افرادی وجود داشته باشند تا بتوانند این علم و تجربه را منتقل کنند، اما متأسـفانه این افراد بسیار کم هستند.

شـما بهتر از هرکسی می‌دانید ارکستر سمفونیک تهران را در چه شـرایطی تحویل گرفتید. دلایل این اوضاع وخیم چیست؟

تنها یک دلیل ندارد. شاید به کسانی که با ارکستر کار می‌کنند، برگردد. افراد مختلف هدف‌های مختلفی دارند و مـن نمی‌توانم درباره هدف‌های دیگران صحبت کنم، اما هدفم این اسـت بتوانم دانش و تجربه‌ام را به نسل جوان منتقـل کنم و با کمک همکارانم بتوانیم سـطح علمی موسیقی کشـور را بالا ببریم. یکی از اهدافی که همیشه دنبال کرده‌ام، این است که از اجراها فیلم‌برداری شود و برای معرفی ارکستر سمفونیک تهران منتشر شود؛ تا هم به ایرانیان و هم به غیرایرانیان، معرفی شـوند. در کشور ما در این زمان، چنین فعالیت‌هایی انجام می‌شود. این کار چند حسـن دارد؛ یکی اینکه استعدادهای جوان کشـور عزیز ما به غیرایرانی‌ها معرفی می‌شود و متوجه می‌شوند این جوان‌ها می‌توانند آثار نوابغ بزرگ دنیا را که در کشورهای پیشرفته دنیا هم اجرا می‌شوند، هم‌زمان در ایران و با کیفیتی پذیرفتنی اجرا کنند. البته من این ارکستر را اصلا با ارکسـتر فیلارمونیک وین، برلین و... مقایسـه نمی‌کنم؛ چون اصلا نمی‌توان آنها را قیاس کرد؛ اما برای یک کشـور آسـیایی مانند ایران که موسیقی‌اش اصلا از طرف دولت حمایت نمی‌شود، اجرایی پذیرفتنی است و کار در سـطح بالایی عرضه می‌شود. زمانی که به عنوان رهبر ارکسـتر میهمان به ایران می‌آمدم، چند سـی‌دی صوتی و تصویری ضبط کردیم که در دسـترس است. از زمانی هم که مسئولیت ارکسـتر سمفونیک را بر عهده گرفتم، اولین برنامه‌ام ضبط صوتـی و تصویری اجراها بود. بااینکه اجراها خالی از اشـکال نیست؛ اما اجراهای ضبط‌شـده را در هر جای دنیا می‌توانم با افتخار نشـان بدهم و سرم را بالا بگیرم. در آخرین سی‌دی که قرار است به‌زودی منتشـر شود، آثار اسـتاد حسین دهلوی را اجرا کرده‌ایم. جالب اسـت به شـما بگویم قسمت کوچکی که به عنوان بونوس در این مجموعه گذاشته‌ایم، آخرین اجرای زنده استاد مصطفی کمال‌پورتراب در تالار وحدت اسـت که ایشان پیانو زده‌اند. متأسفانه ایشان چند هفته بعد از ایـن اجرا از دنیا رفتند و ایـن فیلم به عنوان یک یادگاری در این مجموعه قرار گرفت.

رهبرهایی که قبل از شما با ارکستر کار می‌کردند هم احتمالا برنامه‌ها و اهداف خاصی داشـتند، ولی ارکستر سـمفونیک تهران هیچ‌وقت نتوانسته پایبند به اهدافی باشد که تعریف کرده. تا ارکستر آمده جان بگیرد، یا نوازنده‌ها عوض شـده‌اند یا رهبر ارکستر با حقوق به تعویق افتاده و... داسـتان‌ها و حواشـی این قضیه این‌قدر زیاد بوده که همه‌چیز دگرگون شده است. برنامه و فکر شما برای آینده چیست و چه قدر می‌توانید به قول‌وقرارها دل خوش کنید؟

مسـئله اصلا دلخوشـی یا نگرانی من نیست؛ من کار خودم را انجام می‌دهم. اگر هدف درست باشد، کار خوب پیش می‌رود. من همیشـه نگران آینده موسیقی کشورم بوده‌ام. همیشـه خودم را جزئی از اعضای ارکسـتر دیده و بالاتر نمی‌بینم. مسـئولیت من رهبری ارکسـتر اسـت و در حقیقت مسئولیت اصلی اسـت. اگر اجرای یکی از برنامه‌ها ضعیف باشـد، به من برمی‌گـردد؛ چون باید در تمرین‌ها طوری ارکسـتر را آمـاده می‌کردم که ضعف‌ها برطرف شـود. ولی بااین‌حـال، خودم را عضـوی از این گروه می‌دانم. گاهی دیده شده کسانی که رهبری ارکستر را بر عهده دارند، فاصله‌شـان را بـا نوازنده‌ها خیلی زیاد می‌بینند؛ به نظرم مشـکل ازاینجا آغاز می‌شـود. من از حاشـیه‌های ارکسـتر تهران اطلاع دقیقی ندارم و آن را فقط در مطبوعات دنبال کرده‌ام؛ اما در این ۱۲، ۱۳سـالی که با ارکستر سمفونیک تهران کار می‌کنم، هیچ‌یک از این مشـکلات و مسائل را احسـاس نکرده‌ام. در این چند ماه هم که به‌طور ثابت این مسـئولیت را بـر عهده گرفته‌ام، مسئله خاصی احساس نکرده‌ام؛ اگر هم مسئله‌ای وجود دارد، مسائلی اسـت که در همه ارکسترهای دیگر هم با آن برخورد کرده‌ام. در ارکسـتر سمفونیک با ۷۰ الی صد هنرمند که هرکدام شـخصیت خاصی دارند، طرفیم. به نظرم اینکه رهبر ارکسـتر فقط قطعه را خوب بشناسد و دستش را خوب تکان بدهد، کافی نیست؛ به خیلی مسائل ازجمله مسـائل روانی هم باید توجه کند. کافی است دو نفر نخاله بین اعضای ارکستر باشند، همین باعث می‌شود جو به هم بریزد. موزیسـین‌ها در پنـج دقیقه می‌فهمند باید به رهبر ارکسـتر احترام گذاشت یا نه؛ نه برای اخلاق خوبش، بلکه برای معلومات بیشـتر او و اینکه کارش را به بهترین نحو انجام می‌دهد. وقتی به این مرحله برسند، بلافاصله موزیسین‌ها در مشت شما هستند.

فکر می‌کنم یکی از دلایلی که هیچ مشکلی ایجاد نشـده، این اسـت که شـما هیچ‌وقت اهل حاشیه نبوده‌اید.

بله و علت اینکه اهل حاشـیه نبوده‌ام، این است که هیچ‌وقت خـودم را جدی نگرفتم؛ چون همه ما در یک کشتی هسـتیم و هدف‌مان این است کشـوری سربلند داشته باشـیم و وقتی اسم ایران گفته می‌شود، از آن به نیکی یاد شود. البته حاشیه‌ها و مشکلاتی هم وجود دارد؛ ولی چون جو، حرفه‌ای و همراه با احترام متقابل است، کارها خیلی خوب پیش می‌رود. هیچ کاری بدون مشکل نیست، به‌ویژه در شرایطی که ما هستیم و کمبودهایی که داریم؛ اما همه یکی‌یکی برطرف می‌شـود. همین‌که در این راه جلو می‌رویم و مشـکلات‌مان حل می‌شود، باید قدردان باشـیم. باید صبر داشته باشیم تا باقی مشکلات نیز حل شوند.

اجراهای اخیرتان چه ویژگی‌هایی داشتند؟

چندین قطعه برای اولین بار در این ماه‌ها اجرا شـد که ارکسـتر سـمفونیک تهران این قطعات را در گذشته اجرا نکرده بود؛ مثلا سـمفونی ۹ دورژاک بارها از سوی رهبران مختلف اجرا شـده بـود و تکرارش دیگر لزومی نداشت. البته موسـیقی کلاسیک در کشور ما پیشینه‌ای مانند کشـورهای اروپایی و آمریکا نـدارد، در نتیجه باید مردم را با موسیقی کلاسیک آشنا کرد تا موسیقی علمی پیشـرفت کند. نوابغ بزرگ دنیا مانند موتزارت، بتهوون، چایکوفسکی و... به یک ملت تعلق ندارند، به همه دنیا متعلق‌اند؛ چون هنرشان فراتر از مرزهای کشورهاست؛ بنابرایـن مردم مـا هم باید با این آثار بزرگ هنری آشـنا شـوند. یکی از وظایف مهمی که رهبر ارکستر باید به آن توجه کند، انتخاب قطعات است. معمولا وقتی قطعه‌ای را برای برنامه‌ای در نظر می‌گیرم، چند هدف دارم؛ یکی اینکه بتواند در پیشرفت تکنیکی ارکستر و اجرای آن مؤثر باشـد و هم اینکه مردم عادی علاقه‌مند به موسیقی را ترغیب کند تا برنامه‌های بیشـتری ببینند. جامعه‌ای که با هنر آشنا باشد طبیعتا جامعه بهتری است. در انتخاب قطعات، قطعا موزیسـین‌ها را هم در نظر می‌گیرم ولی فقط برای آنها انتخاب نمی‌کنم. این طرز فکر نشان داده موفق بوده. چون به محض اینکه اعلام می‌کنیم ارکستر سمفونیک در این تاریخ اجرا دارد مردم استقبال می‌کنند و بلیت‌ها سریع فروخته می‌شود. گاهی استقبال این‌قدر زیاد اسـت که حتی گاهی مجبور می‌شویم برنامه‌ها را تکرار کنیم. در جشـنواره موسـیقی فجر هم به همراه ارکسـتر پوچینی ایتالیـا، قطعه «ویلیام تـل اورتور» اثر جاکومو روسینی همین‌طور «باغ ایرانی» با حضور نسیم سـعد به عنوان سولیسـت را اجرا کردیم. علاوه بر اینها «کاپریس ایتالیایی» اثر پیتر ایلچ چایکوفسکی هم قطعه مهمی بود که دیدید مورد توجه حضار قرار گرفت.

ادامه در صفحه ۱۸

چهره روز

نشست ادبی «سه‌شنبه‌های هنوز» به‌بهانه زادروز نویسنده انگلیسی

من از ویرجینیا وولف نمی‌ترسم

● **شرق:** در آستانه زادروز ویرجینیا وولف، نویسنده مطرح انگلیسی نشسـتی با عنوان «من! از ویرجینیا وولف نمی‌ترسـم» در نشـر هنوز برگزار می‌شـود. ویرجینیـا ولف در ایران بخت آن را داشـته اسـت کـه بـا ترجمه‌هایی درخـور به مخاطبان فارسـی ارائه شـود، ازجمله آثار مطـرح او «خانم دالووی»، «به سـوی فانوس دریایـی» و «اتاقـی از آن خود» هستند که مترجمانی شناخته‌شده آنها را به فارسی برگردانده‌اند. صالح حسـینی، مترجم ادبی، منتقد و استاد ادبیات انگلیسـی، از مترجمان وولف در ایران است که رمان «به سـوی فانوس دریایی» را ترجمه کرده و اینک بناسـت همراه پویا رفویی، منتقد ادبی و مترجم، در برنامه «سه‌شنبه‌های هنوز» درباره این نویسـنده سـخنرانی کند و حتما همان‌طور که خودِ دکتر صالح حسـینی در مقدمه کتـاب وولف آورده اسـت مخاطبان وولـف، در این برنامـه حرف‌هایی دربـاره ویرجینیـا وولـف و آثارش و نسـبت آنها با وضعیـت ادبیـات معاصـر خواهند شـنید، صالح حسـینی در مقدمه خود نوشته که چندان علاقه‌ای به زندگی شـاعران و نویسندگان ندارد و سال تولد و وفات آنها را می‌توان در تذکره‌ها و دایره‌المعارف‌ها یافت. در نظر این مترجم، مهم این است که شاعران و نویسـندگان در فاصله میـلاد و مرگ چه کرده‌اند. این رویکرد صالح حسـینی و اینکه او در اهواز استاد دانشـگاه اسـت و حضورش در تهـران و در چنین جلسـاتی غنیمت، از دلایلی اسـت که می‌توان این نشست را به مخاطبان ادبیات پیشنهاد داد، چه آنکه حضـور دو مترجم/ منتقد نیز در این نشسـت دارای جذابیت است زیرا طبعا نشست را از گردهمایی چند نفر از اهالی ادبیات بـرای رونمایی یا امضای کتابی فراتر می‌برد و بحث‌هایی انتقادی را نوید می‌دهد که بناست به کارِ ادبیات ما، و تلقیِ ما از ادبیات معاصر نیـز بیاید. عنوان نشسـت، «مـن! از ویرجینیا وولف نمی‌ترسـم» نیز نشان از رویکرد و ایده‌ای متفاوت به وولف و ادبیات دارد. این نشست در ادامه برنامه‌های «سه‌شـنبه‌های هنوز» امروز، پنجم بهمن از ساعت ۱۸ در کتاب‌فروشـی نشـر هنـوز، واقـع در خیابان کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر برگزار خواهد شد.

منوی پیشنهادی روز پنجم

«یادگار گاده ر» از ایران و «شاخص» از فرانسه

رضا آشفته

● در پنجمین روز جشنواره سی‌وپنجم تئاتر فجر، سه‌شـنبه، پنج بهمن نمایش‌هایی از قطب‌الدین صادقـی به نام «یادگار گاده ر»، از فرانسـه به نام «شـاخص» و از سـوئیس به نام «گرگ و میش» اجرا می‌شـود. نمایش «شاخص» نمایشی از گروه نمایـش «پیرامید» به‌عنوان کار گروهی از کشـور فرانسه به صحنه می‌رود.

این نمایش متکی بر زبان بدن اسـت و توانایی کار معطوف به تصاویری اسـت که از سوی گروه اجراکننـدگان پدید آمده اسـت. این اثر نمایشـی بـدون دیالـوگ اجرا می‌شـود و به سـمت تئاتر فیزیکال میل بیشتری پیدا کرده است.

یـادگار گاده ر، نمایشـی بـی‌کلام اسـت که براساس حرکت و آواهای مقامی کهن به صحنه می‌رود. این نمایش درباره سرنوشـت و حوادثی اسـت که بـرای قهرمانان و اسـاطیر منقوش بر جـام زرین اتفـاق افتاده اسـت. همـه بازیگران ایـن نمایش بازیگران فرم هسـتند و کار همراه با موسـیقی زنده و آواهای مقامی اجرا می‌شـود. مانایی یکی از تمدن‌های پیش از حکومت ماد در دشت حاصلخیز اشنویه است که رودخانه «گاده ر» آن را به دو بخش تقسـیم می‌کند. در دو سوی «گاده ر» نزدیک به ۲۰ محوطه باستانی قرار دارند که پایتخت ویران‌شـده و سوخته مانایی‌ها؛ یعنی محل کشف جام حسنلو یکی از آنهاست.

همچنیـن در این روز، نمایش گرگ و میش، به کارگردانی کریسـتینا گالبیاتی و ایلیالو گینبوهل از کشـور سـوئیس که در بخش ملل سی‌وپنجمین جشـنواره بین‌المللی تئاتر فجـر در تئاتر مولوی به صحنه می‌رود، دچار تغییراتی در سـانس‌های اجرائی خود شـده اسـت. این نمایـش کاری از گروه «گروه تریکسـتر- پی» به کارگردانی مشترک کریسـتینا گالبیاتـی و ایلیا لوگینبوهل اسـت. این نمایش در تاریخ پنجـم بهمن ماه بدون تغییر در سـانس‌های ۱۸، ۲۰ و ۲۲ روی صحنـه می‌رود و در تاریخ شش و هفت بهمن با یک اجرای اضافه در ساعت‌های ۱۵، ۱۷، ۱۹ و ۲۱ اجرا خواهد شد.